

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political Satire

طنز سیاسی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان
۲۹ می ۲۰۰۹

شیشه ناموس میهن

(کرزیا) ! از بهر چه ، جرم مکرر میکنی
شیشه ناموس میهن را ، مکرر میکنی
هشت سالی بُردی و ریدی و خوردی ، نوش جان
زهر جانت ، بعد ازین ، گر بار دیگر میکنی
جیلک و پیراهن و تنبان به تن ، چشمک زنان
خود به دست خود ، کلاه سور ، بر سر میکنی
گر تو افغانی ، به مثل ماش می لولی چرا ؟
پاچه افغانیت ، با خون دل ، تر میکنی
شانه بر دم سیاست ، گر زند هر ناخلف
زلف مذهب را بنامش بسته بر در میکنی
با همه افراطیون و با ترورستان دهر
تار وحدت ، با دیانت ، جر و بنجر میکنی

کار قاجاق و مخدر ، انحصار خاندان
کاسبی ها پشت پرده ، با برادر میکنی
در شراکت ، با (فهم) و (خوجین) و (گلبدین)
با (خلیلی) و (محقق) ، کار (پودر) میکنی
باز میخواهی که بی شرمانه ، یک دور دگر
با (کریم) و با (قسیم) ، خود را پلستر میکنی
گرچه خود بهتر شناسی ، معاونین خویشان
با عقیبان ، کرگسانت را برابر میکنی
ای (فهم) ، ای (فیل چوبی) ، وی جنایتکار پست
مهر (هیتلر) ، تاپه بر تقدیر رهبر میکنی
مادر گیتی نزاید ، چون تو بی شرم و حیا
ظلم و بیداد و جفا ، حتا به خواهر میکنی
ای (خلیلی) سر نما ، اندر گریبان و بشرم
ترسی گر از خالقت در روز محشر میکنی
میخ کوبیدن به فرق سر ، و رقص مرده ها
قطع پستان زنان ، تنها تو کافر میکنی
ثبت تاریخ است اعمال شنیعت ، ای لعین
نوگری اجنبی با پوند و دالر میکنی
ای اجیر دولت ایران و ، از حق بیخبر
قبر خود را ساده کنده ، خاک بر سر میکنی
سازکی با این و آن و ، با گروه لاشخور
بهر شهرت ، استفاده ، هم ز مادر میکنی

در (ورکشاپِ محقق) ، کاسبی بالاگرفت
موتِرِ اندیشه هارا مفت پنچر میکنی
ای که جز (ماهیچه خوری) نیست بر تو کار و بار
با (کدیلای) و (لموزین) ، خیلی عرعر میکنی
ترس ، از ایزد نما و ، شرم ، از پروردگار
می رسد روزی ، ندامت نزدِ داور میکنی
دوستی گفتا ، پریشب گفت ، آن (مسکینِ یار)
« نعمتا » در این اواخر ، نقد کمتر میکنی
بر (خلیلی) و (محقق) ، اندکی انشاء نما
خاطرِ بینندگانرا ، گر معطر میکنی
بنده هم با خامه بشکسته خود ، اینچنین
چیزکی بنوشته ام ، شاید که باور میکنی